وابستگی قیمت ارز و قیمت دیگر کالاها

روز جمعه پنجم خردادماه،ریاست جمهوری، در مقام امام جمعه موقت تهران،در دومین خطبه نماز جمعه،به توجیه سیاستهای اقتصادی و ارزی کشور پرداخت.اما،بدون تردید سخنان اصلی و محوری‏ ریاست جمهوری را در این خطبه توجیه سیاست‏ بانک مرکزی در تعیین نرخ 300 تومان برای ارز و ثابت نگهداشتن آن تا آخر سال جاری و انجام‏ هر نوع معاملهء رسمی و قانونی خارجی از طریق‏ سیستم بانکی با نرخ مقرر بود.البته در فاصلهء تصمیم بانک مرکزی و سخنان ریاست جمهوری، پاره‏ای اصلاحات جزئی از جمله به نرخ 175 تومان‏ فروختن ارز برای پاره‏ای کالاهای اساسی و سوبسیددار،یا تعیین مبلغ ارز مسافری یا تعیین مبلغ‏ مجاز کالای همراه مسافر،صورت گرفته بود.

یک سابقه کوتاه

در سالهای بعد از انقلاب،خاصه در سالهای جنگ‏ تحمیلی هشت ساله،تورم فزاینده‏ای داشتیم که تا حدودی قابل توجیه بود.زیرا که جنگ نیروهای‏ تولیدکننده را عمدتا بصورت نیروهای مصرف‏کننده‏ درمی‏آورد و در عین حال مصرف را-خاصه مصرف‏ «کالاهای یکبار مصرف»جنگ‏افزار را بی‏حساب و کتاب افزایش میدهد و در همان حال زاد و ولد روبه‏ افزایش میگذارد که به تعبیری به‏معنی افزایش مصرف‏ است و از آنجا که منابع و درآمدها و تولیدات در همان‏ زمان محدود میشود،طبعا ایجاد تورم میکند.

پس از اعلام آتش بس،برخلاف تصور اولیه کسانی‏ که به مبانی اقتصاد بعد از جنگ آشنائی ندارند،بجز چند روزی که در اثر تصمیمات شتاب‏زدهء همین گروه، قیمت ارز تنزل کرد،تورم و افزایش قیمت ارز به راه‏ خود ادامه داد و سیر صعودی پیمود.باز هم این‏ افزایش تا حدود زیادی قابل توجیه است،زیرا از یک‏ سو ملتی که در طول سالهای جنگ تحمل سختی کرده‏اند برای مصرف کالاهای گوناگون تعجیل نشان میدهند که افزایش تقاضا خود افزایش قیمتها را بدنبال‏ دارد.از سوی دیگر تأسیسات و تجهیزات صنعتی‏ آسیب دیدهء کشور نیاز به نوسازی و بازسازی دارد که‏ هزینه اضافه میطلبد و طبعا تورم‏زا است.بازگشتگان‏ از جبهه‏ها کار میخواهند و آسیب‏دیدگان جنگ و خانواده‏های آنها و خانواده‏های شهدا و اسرا نیاز به‏ یاری دارند و اینهمه نیاز به پول دارد که نتیجهء آن در شرائط آسیب‏های فراوان جنگ یا افزایش نقدینگی‏ و علاوه بر آن،افزایش قرضه خارجی را بدنبال‏ دارد و این هر دو تورم‏زاست.از آن مهمتر،بلافاصله‏ پس از قبول آتش بس از سوی ایران،نخستین‏ برنامه عمرانی اقتصادی،اجتماعی و فرهنگی کشور به مرحلهء اجرا گذاشت و از آنجا که این برنامه ناگزیر میباید به زیرساختهای اقتصادی توجه میکرد،طبعا تورم‏زا بود،لیکن طبیعی بود که نمی‏شد بازسازی‏ ویرانیهای بی‏حد وحصر جنگ به تأخیر انداخت و زیرساختهای آسیب‏دیده یا ضروری را-که هشت‏ سال جنگ تحمیلی آنها را به عقب انداخته بود-از وحشت تورم عاطل و باطل گذاشت.امروزه تقریبا روشن شده اشت که رشد بدون تورم-خاصه برای‏ کشورهای در حال پیشرفت،عملی نیست حتی از 25 سال قبل به اینطرف رکود و تورم نیز با هم‏ عجین شده و هنوز دانشمندان علم اقتصاد چاره‏ای‏ برای این بیماری اقتصادی نیافته‏اند.به این‏ ترتیب در تمام این سالها ما تورم دورقمی با رقم‏ تقریبی متوسط 5/22 درصد در سال داشتیم(که‏ طبعا بعضی سالها کمتر و بعضی سالها بیشتر بود.) فشار بر منابع ارزی و گاه عدم مدیریت صحیح در این‏ امر ظریف،موجب شد که پاره‏ای از تعهدات خارجی‏ سررسیدشده‏مان بموقع پرداخت نشود که البته‏ برای ما امری گران بود و نخستین تدبیر ما میباید این‏ میبود که همهء تلاش خود را برای عادی‏سازی روابط ارزی ما بکار میبردیم.خوشبختانه قبل از اینکه‏ لطمه زیادی به حیثیت بین‏المللی ما وارد شود توانستیم با انعقاد قراردادهای تمدیدمهلت و یا اخذ اعتبارات میان‏مدت و بلندمدت برای پرداخت‏ اعتبارات سررسیدشده و قبول پرداخت هر نوع زیان‏ دیرکرد،مساله را تا حد بسیار زیادی به‏نحو رضایت‏ بخشی حل کنیم.تهیه و اجرای برنامهء دوم یکسال‏ به تأخیر افتاد تا این مشکلات ناخواسته برطرف شود و یا تا حد امکان تخفیف یابد.در عین حال این فرصت‏ سبب شد تا تعدادی از طرحهای ناتمام برنامهء اول‏ به نتیجه برسد و محصولات آنها روانهء بازارهای‏ داخلی و خارجی گرددکه در مورد پاره‏ای کالاهای‏ اساسی مانند آهن و فولاد-مس-آلومینیوم‏ فراورده‏های پتروشیمی و نظائر آنها رشد سریع قیمتها درهم شکست و یکنوع ثبات نسبی در بازار پدید آمد. یک رشته طرحهای اساسی مانند سد 15 خرداد قم یا خط اول راه‏آهن بافق بندرعباس و مانند آنها نیز به‏ نتیجه و بهره‏برداری رسید که در توسعهء کشت و زرع و حمل و نقل و دیگر فراورده‏های مربوط تأثیر خواهد گذاشت.

اما از سوی دیگر،تصویب برنامه دوم در اواخر سال‏ گذشته با تأکید خاص بر استفاده از منابع داخلی و کاشتن تدریجی از بدهیهای خارجی،طبعا دولت‏ را متوجه استفاده بیشتر از منابع ملی دولت نمود که‏ نخستین گام در این راه کاستن از سوبسید روی پاره‏ای‏ کالاهای عرضه‏شده توسط دولت بود.

بارزترین اقدام در این زمینه کاستن از سوبسید روی‏ بنزین و مواد سوختنی بود،بنحوی که قیمت بنزین را تا دوبرابر رقم قبلی بالا برد.در حالیکه هنوز قیمت‏ بنزین تا مرحله‏ایکه قاچاق آن متوقف شود فاصلهء بسیار دارد.تا قبل از تصمیمات اخیر ارزی،قیمت هر لیتر بنزین که به ترکیه قاچاق میشد برای قاچاقچی‏ حدود 65 تومان و به کشورهای آنسوی خلیج فارس‏ حدود 60 تومان صرف داشت.حالا طبعا این‏ منفعت بیشتر شده است.بهر صورت،کاستن از سوبسید که به گران شدن قیمت کالاهای عرضه شده‏ توسط دولت تعبیر گردید،فرصت‏طلبان را از هر گروه، به حرکت واداشت که در آن میان محتکران و گرانفروشان‏ پرچمدار بودند:ظرف چند ماه آخر سال گذشته و دو ماه اول سال ناگهان رکورد تازه‏ای در رشد قیمتها مشاهده شد.از آنجا که برای کمک به امر صادرات، واردات در برابر صادرات آزاد گذاشته شده بود و نظارت بانک مرکزی دراین میان جنبه حاشیه‏ای‏ داشت و با توجه به وضع ناهنجار اقتصادی در کشورهای‏ اطراف ایران،هر کالائی صادر میشد تا در برابر آن‏ کالاهای مورد نیاز وارد شود و چنین شد که فرضا برنج‏ ایرانی در افغانستان و عراق،کشورهای ماوراء قفقاز و کشورهای آسیای مرکزی ارزانتر از تهران عرضه شد همچنانکه فرش ایرانی در سرتاسر اروپا با قیمتهائی‏ بمراتب ارزانتر بازار تهران عرضه میگردید. سوداگران از اختلاف نرخ رسمی ارز و نرخ بازار سیاه‏ آن نه فقط زیان حاصل از فروش به قیمت ارزان را جبران میکردند،بلکه سودهای سرشار و حساب‏ نشده‏ای بدست می‏آوردند و بانک مرکزی بصورت‏ نظاره‏گر این جریان درآمده بود و گاه متأسفانه‏ بصورت دنبال‏رو جریان بازار قاچاق ارز جلوه‏گر میشد،در حالیکه این بانک قانونا باید حاکم بر بازار ارز و هرگونه نقل و انتقال ارزی باشد.

در این میان،جریان ناخوش‏آیند و زشت‏ دیگری نیز علیه ایران و پول ایران صورت میگرفت و آن‏ سفته‏بازی روی پول کشورمان بود ت هر چه ممکن است‏ آنرا تضعیف کنند و بخیال خود،جمهوری اسلامی‏ ایران را از این طریق از پا دربیاورند.طبیعی بود که‏ سرنخ این جریان در دست استکبار جهانی بود. رادیوهای شناخته شده از چند روز قبل از عید و پس‏ از تصویب نهائی بودجهء امسال و برنامه دوم چنان‏ جنجال تبلیغاتی علیه ایران راه انداختند که گوئی‏ همین فردا این کشور-که در طول تاریخ بزرگ خود طوفانهای سهمگین را از سر گذرانده-از پادرخواهد آمد.به‏گفته ریاست جمهوری در نماز جمعه 5 خرداد ماه،اوج شرارتها از چند روز قبل از عید آغاز شد و هنگامی گسترش یافت که با مسأله تحریم امریکا مواجه شد که جوروانی را هم را در اختیار سفته‏بازان‏ و قاچاقچیان گذاشت و اینها همراه با امریکا در جنگ‏ روانی علیه ملت خود شرکت کردندا.

کمی بیشتر موضوع را بشکافیم.با اوج گرفتن روند صعودی نامعقول قیمتها در ماههای آخر سال گذشته‏ دولت سیاستی را بعنوان«سیاست تنظیم بازار» بمرحلهء اجرا گذاشت و ریاست جمهوری شدیدا به‏ محتکران و گرانفروشان اخطار کرد که دست از رویه‏های‏ ناسالم بردارند تا یک بازار اسلامی تمام عیار بوجود آید که در آن هرکس سود معقولی ببرد و فعالیت‏ سالمی داشته باشد.ستادی هم برای تنظیم بازار تشکیل شد.از نیروهای انتظامی هم برای تعقیب‏ محتکران و گرانفروشان کمک گرفته شد و هر روز هم اعلام‏ میشد که چند گرانفروش یا محتکر گرفتار شده‏اند و کالاهای احتکار شده ضبط شده است.اما این جریان، ارز و قاچاق کالا از کشور را درنمیگرفت و باصطلاح‏ جامع و مانع نبود.یا بعبارت ویکتورهوگو:پنجره‏های‏ عمارت هم باز بود و هم بسته زیرا پنجره‏ها بسته، اما شیشه‏ها شکسته بود.تالی‏فاسد چنی برنامه‏ غیرجامع و مانع این بود که کالای مصرفی مردم قاچاق‏ میشد و ارز آن در بازار سیاه فروخته میشد بنابراین هم قیمت کالاها و هم قیمت ارز بی‏رویه بالا میرفت و در عین‏حال سیستم بانکی هم از این جریان نه فقط سودی نمی‏برد،بلکه زیان هم می‏دید.جالب‏ اینست که در یک جلسه،آقائی که خود را بازرگان‏ می‏نامید میگفت:«آقا اگر ارز بصورت قاچاق هم وارد مملکت شود،بالاخه واردات ارز است.«این آقا نمی‏خواست باور کند که ارز قاچاق برای کشور خطری‏ بیش از نداشتن ارز دارد.بهرصورت،هر تصمیمی که‏ دولت میگیرد باید چنان جامع و مانع باشد که تمام‏ مصادیق مورد نظر را دربربگیرد و از ورود هر نوع‏ عامل غیرمربوط در حیطه عمل آن تصمیم جلوگیری‏ کند.به این جهت دولت لایحه‏ای با قید دو فوریت‏ به مجلس داد تا ارز و قاچاق نیز مشمول قانون‏ تعزیزات حکومتی شده در حیطهء کار ستاد تنظیم‏ بازار قرار بگیرد که دو فوریت این لایحه به دلائلی که‏ مجلس صلاح میدانست رد شد.در این میان تورم‏ قیمت کالاها و افزایش بیرویه نرخ ارز سیر صعودی‏ بیشتری گرفت.بطوریکه آمار رسمی بانک مرکزی‏ نشان میدهد سال گذشته قیمتهای عمده‏فروشی‏ 5/52 درصد نسبت به سال قبل از آن افزایش یافت. تا دیماه 73 که آمار آن در دست است شاخص قیمتهای‏ جزئی فروشی ظرف یکسال منتهی به ماه مذکور 7/36 درصد ترقی نشان میدهد،در بهمن و اسفند ماه سیر صعودی قیمتها بشدت افزایش یافته بود و احتمالا ظرف تمام سال گذشته باید رقم افزایش‏ شاخص جزئی فروشی از 40 درصد فراتر رفته باشد.

به این ترتیب،دولت از یکطرف موظف است‏ دومین برنامه عمرانی را کشور که از فروردین‏ امسال شروع شده دنبال نماید.این برنامه باید تورم سالانه را در 2/12 درصد محدود کند.از سوی‏ دیگر افسارگسیختگی قیمتها این پیش‏بینی را غیر واقعی نشان میدهد.دولت ناچار بود تدابیر شدیدی‏ اتخاذ کند اما همانطور که اشاره شد،بعلت جامع و مانع نبودن مقررت مربوط به سیاست تنظیم بازار قیمتها کاربرد عملی از خود نشان نداد.اگرچه‏ بعضی عقیده دارند که اگر همان تدابیر و تعزیرات نیز اعمال نمی‏گردید،وضع از آنچه هست نامطلوبتر و رشد قیمتها سریعتر می‏بود.بهرصورت،نهایتا دولت وارد جریان مکانیسم اقتصادی یعنی کنترل‏ قیمت ارز و جلوگیری از قاچاق گردید.

در لحظاتی که این سطور نوشته میشود،بازار هنوز در یک نوع انتظار اضطراب‏آمیز بسر میبرد و بسیاری‏ از کالاها،خاصه کالاهای مصرفی بادوام خارجی از مفازه‏ها به زیرزمینها نقل مکان داده است.صرافیها از اعلام هر نوع نرخ ارز به خریداران خودداری میشود جنبه صوری دارد.جواب خریدار،«ارز نداریم» است.اما بهرصورت این وضع موقتی است سخن رئیس‏ جمهوری بسیار منطقی است:«ما همهء راههای‏ استفاده ارز را محدود به بانکها کرده‏ایم،یعنی‏ خارج از بانک الان هیچکس حق استفاده از ارز ندارد. ارزش را باید بدهد به بانک و با آن مقرراتی که وجود دارد بیاید استفاده کند.آنهائی که در خارج ارز دارند میتوانند بیاورند ببانک بسپارند و سود آنرا ببرند و اگر میخواهند به دیگران بفروشند از طریق‏ مکانیسم بنکی این عمل را بکنند.«یعنی در حقیقت‏ مردم ملزم شده‏اند همان کاری را بکنند که در تمام دنیا انجام میشود.شما در انگلیس و فرانسه اگر پولی غیر از پول ملی به هر مغازه‏ای بدهید،حتی اگر دلار امریکا یا مارک آلمان باشد،از شما نمگیرد.در انگلیس‏ از شما«پوند»میطلبند و در فرانسه،«فرانک فرانسه» مطالبه میکنند و شما راهی ندارید جز اینکه بروید بانک و پول خود را به نرخ روز معاوضه کنید و بعد با پول‏ ملی کشوری که در آن هستید،خرید کنید،تفاوت کار ما و آنها در این مرحله اینست که آنها هر روز ارز را با نرخ‏ آنروز خرید و فروش میکنند.اما در اینجا تصمیم گرفته‏ شده است که تا آخر سال در نرخ هر دلار 3000 ریال‏ ثابت بماند.حال اینکه جریان و حرکت بعدی اقتصاد چگونه باشد و بانک مرکزی بتواند تا آخر سال این نرخ‏ را حفظ کند یا نه مسأله اینست که باید برای رسیدن‏ به جواب آن اندکی صبر کنیم به نظر نویسندهء این‏ سطور مهم آنست که ما برای ورود و خروج هر نوع‏ داد و ستد ارز مکانیسمی غیر از بانک نشناسیم و این‏ قضیه را جا بیاندازیم.

نویسنده،در سلسله مقالاتی تحت عنوان«اقتصاد ما چگونه میچرخد»که در این مجله چاپ شد با استناد به جدول داده‏ها و ستانده‏های اقتصاد ایران که از سوی مرکز آمار ایران انتشار یافته نشان داد که اقتصاد ما آنگونه که بعضی‏ها فکر میکنند وابسته با اقتصاد خارج نیست و میتواند با کمی فداکاری و حسن تدبیر، خود گران باشد.حال ممکن است سطح پائینتر یا بالاتری را انتخاب کنیم.مهم تعادل است.بقول‏ کینز«تعادل سطوح مختلفی دارد»هفتصد سال قبل‏ از کینز هم سعدی شیرازی که خود را اقتصاددان- نمیدانست،گفته است:

«چو دخلت نیست،خرج‏ آهسته‏تر کن...»

و یا:

«بر آن مرد بیچاره باید گریست،که دخلش بود نوزده،خرج بیست».

در اقتصادی که بهرحال و در یک سطح قابل تحمل، میتواند خودگردان باشد تحولاتی چنین شدید در نرخ ارز آنهم در مدتی بسیار کوتاه که شاهد آن‏ بودیم،جز سفته‏بازی روی پول ملی چیزی نمیتواند باشد و طبعا به هر قیمتی باید جل آن گرفته شود. بحث ما ادامه میابد.